

## تعریف ترجمه

### به زبان استعاره

#### ملیکا فتوحی

از آنجا که ترجمه فعالیت خلاق و پیچیده‌ای است و نسبت آن با متن اصلی را نمی‌توان به‌سادگی با کلمات توصیف کرد، بسیاری از مترجمان و نظریه‌پردازان متعلق به فرهنگ‌های مختلف در طول تاریخ این هنر برای تعریف ترجمه متوسل به استفاده از استعاره شده‌اند. اساساً در دورهٔ ماقبل مطالعات ترجمه، رسم بر این بوده که به‌جای ارائهٔ تعریفی عینی از ترجمه، که ماهیت ترجمه را نشان بدهد، تعریفی استعاری از ترجمه می‌دادند. این نوع تعاریف معمولاً بر یک وجه از ترجمه تأکید می‌کند و وجوه دیگر ترجمه را ندیده می‌گیرد. در زبان انگلیسی خود کلمهٔ translation حاوی استعاره است؛ چون به معنی «منتقل کردن» از زبانی به زبانی دیگر می‌باشد. برای مثال ترجمه را به پلی تشبیه کرده‌اند که دو فرهنگ را به یکدیگر مرتبط می‌کند. برخی از این استعاره‌ها مثبت هستند، مثل تشبیه ترجمه به ریختن شراب کهنه در بطری‌های نو. برخی هم منفی هستند، مثل تشبیه مترجم به مقلد یا کپی‌بردار. تعداد این قبیل استعاره‌ها بسیار زیاد است؛ در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم؛ با این توضیح که برخی از این جمله‌ها استعاره نیست، بلکه صرفاً اظهارنظرهایی دربارهٔ ترجمه است:

**هانری مشونیک:** (در ترجمه) معنی واحدی را به گونه‌ای دیگر بیان نمی‌کنیم؛ بلکه معنی جدیدی را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کنیم.

**ویکتور هوگو:** مترجمان (همچون) مهندسين پل‌هایی هستند که به لطف آنها مردم می‌توانند یکدیگر را ملاقات کنند.

ترجمه (همچون) ریختن مایع از ظرفی دهن گشاد به کوزه‌ای دهن تنگ است. همیشه مقداری از دست می‌رود.

سروانتس: ترجمه یک اثر کلاسیک مثل پشت یک فرش است؛ نقش را می‌توان به‌وضوح تشخیص داد، اما رنگ‌ها یکسان نیستند.

جرج بارو: ترجمه، حتی وقتی که استادانه صورت گرفته است، به پژواکی می‌ماند.

امیل میشل سیوران: ترجمه‌ای بد است که از متن اصلی واضح‌تر و مفهوم‌تر باشد. این ترجمه نشان می‌دهد که مترجم توانسته ابهامات متن را حفظ کند؛ بلکه متن را تفسیر کرده است. جرم که شاخ‌و‌دُم ندارد.

ایسایاس تیگنیه: ترجمه‌های دلنشین، همانند همسران زیبارو، همیشه وفادارترین نیستند.

یون کلمن استیونسون: ترجمه‌ها افق انسان، و درعین حال، جهان را گسترش می‌دهند؛ (چراکه) کمک می‌کنند تا مردم مناطق دوردست را (بہتر) بشناسیم.

جان میلنگتن سینج: ترجمه (شعر) ترجمه نیست؛ مگر اینکه هم کلمات شاعر و هم موسیقی شعرش را منتقل کند.

آیریس مرداک: من عاشق ترجمه کردن هستم. مثل این است که دهانت را باز کنی و صدای فرد دیگری از آن بیرون بیاید.

آمارا لاکوس: بسیاری از مردم شغل خود را عذاب روزانه می‌دانند؛ حال آنکه من مترجم عاشق شغلم هستم. ترجمه، سفری است بفرز دریا از ساحلی به ساحل دیگر. گاه خود را قاچاقچی‌ای تصور می‌کنم که با غنایمی از کلمات، خیالات، تصاویر و استعاره‌ها از مرز زبان می‌گذرد.

پل آستر: مترجمان قهرمانان پشت پرده ادبیات‌اند، افرادی که غالباً فراموش می‌شوند اما امکان گفت‌وگوی میان فرهنگ‌های مختلف را فراهم می‌کنند و ما را قادر می‌سازند بفهمیم همه ما، اهل هرکجای این دنیا که باشیم، در دنیایی واحد زندگی می‌کنیم.

خوزه ساراماگو: نویسندگان، ادبیات را ملی و مترجمان آن را جهانی می‌سازند.

جرج استاینر: بدون ترجمه، در قلمروهایی زندگی می‌کنیم که سکوت مرز میان آنهاست. ترجمه سفر به یک کشور خارجی است.

**اکتاویا پاز:** هر متنی یگانه است، و درعین حال ترجمه متن دیگری است. هیچ متنی کاملاً اصیل نیست زیرا زبان، خود در ذات ترجمه است؛ نخست اینکه ترجمه جهان غیرکلامی است و ثانیاً هر نشانه و عبارتی ترجمه نشانه و عبارتی دیگر است. عکس این استدلال هم درست است: هر متنی اصیل است زیرا هر ترجمه متفاوت است. هر ترجمه، تاحدی، ابداع است و لذا متنی اصیل را شکل می دهد.

**آلبرتو مانگوتل:** خواننده مطلوب، مترجم است. متن را سلاخی می کند، پوست آن را می کند، تا مغز استخوان خرد می کند، هر شریان و هر رگ را دنبال می کند و سپس موجود زنده جدیدی می سازد.

**میگوئل سانز:** مترجمی که کارش را آن طور که باید و شاید انجام می دهد ناجی بشریت است و گرنه دشمن واقعی جامعه است.

**گوتتر گراس:** ترجمه آن چیزی است که همه چیز را دگرگون می کند تا چیزی تغییر نکند.

**فردریش شلگل:** آنچه در ترجمه های خوب یا عالی از دست می رود دقیقاً بهترین قسمت (متن) است.

**پیترنیومارک:** ترجمه رضایت بخش همیشه ممکن نیست؛ اما مترجم خوب هیچ وقت از ترجمه اش خشنود نیست. همیشه جادارد ترجمه ای را بهبود بخشید.

**خاویار ماریاس:** مترجم نویسنده ویژه ای است که از این بخت برخوردار است که شاهکارهای ادبی را به زبان خود بازنویسی کند.

**پل والرئ:** ترجمه خلق تأثیری مشابه با ابزارهای متفاوت است.

**یوجین نایدا:** ترجمه نه تنها یکی از پیچیده ترین و چالش برانگیزترین فعالیت های ذهنی انسان است؛ بلکه برای همه آنها که به تنوع فرهنگ ها و مشکلات بنیادی حیات بشری علاقه مندند یکی از تجربیات بسیار عمیق و دلگرم کننده نیز هست.

**مارگارت یورسنار:** مترجم مانند شخصی است که چمدان می بندد. چمدان را جلوی خود باز گذاشته و شیئی در آن می گذارد. سپس فکر می کند که شاید شیئی دیگر مفیدتر باشد، آن را بیرون می آورد، اما دوباره به چمدان برمی گرداند، زیرا بعد از فکر کردن بیشتر، احساس

تعریف ترجمه به زبان استعاره // ۱۸۰

می‌کند که ضروری است. در واقع، همیشه «چیزی» از ترجمه فرار می‌کند و هنر مترجم این است که اجازه ندهد هیچ چیز از دست برود.

**امیرتواکو:** ترجمه هنر شکست است.

**والنتین گارسیا پیرا:** مترجم بودن یعنی اشتغال داشتن به کار شریف برقراری ارتباط میان انسان‌هایی که با سدهای زبانی غیرقابل عبور، کاملاً یا تا حدی از هم دور افتاده‌اند.

**ارنست رنان:** به لطف ترجمه‌های عربی آثار علمی و فلسفی یونان بود که اروپا مایه علوم باستان را که لازمه شکوفایی نبوغش بود به دست آورد.

**بنیامین جووت:** هر ترجمه (نوعی) مصالحه است، تلاش برای حفظ عین بیان نویسنده و تلاش برای ارائه بیانی آشنا و طبیعی.